

فصلنامه علمی - تخصصی معارف علوم اسلامی و علوم انسانی

سال سوم-تابستان ۱۴۰۲- شماره سیزدهم- ص ۵۰-۶۴

نقش ایرانیان در جغرافیای شیعه بر مبنای عقیده الشیعه به قلم دوایت. ام. دونالدسن

سید سلمان صابری کنارانجام^۱

چکیده

این مقاله درصدد بررسی تأثیر ایرانیان در تاریخ فکری و عقیدتی شیعه است. ایرانیان با خصوصیت جغرافیایی که در همسایگی اسلام می‌زیستند، اهمیت بسیاری داشتند. نقش ایرانیان در جغرافیای انسانی شیعه مقدم‌تر است یا در جغرافیای منطقه‌ای؟ حضور ایرانیان در متن اسلام و تشیع در چه برهه و زمانی بوده‌است؟ دونالدسن شناخت صحیحی از خوانش ایرانیان از اسلام و تشیع داشته یا خیر؟ آیا شیعیان در نقش‌آفرینی‌های خود در صدد احقاق حق فکری و عقیدتی مذهبی خود بودند یا تنها داعیه بومی و وراثتی و ملی را داشتند؟ برخورد امامان شیعه با ایرانیان چگونه بوده‌است و آنان را در چه جایگاهی قرار داده‌اند؟

کلیدواژه: ایرانیان، جغرافیای شیعه، عقیده الشیعه، دوایت دونالدسن.

^۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، قم، ایران.

مقدمه

دوایت دونالد سن مستشرق آمریکایی و از مبلغان کلیسای مشایخی بود که ۲۶ سال در مشهد زندگی کرد. او سال ۱۹۱۴ میلادی برای مطالعات اسلامی وارد مشهد شد. سال ۱۹۴۰ از ایران اخراج شد و به هند رفت. او در حین اقامت در ایران، کتاب مذهب شیعه را نگاشت که در بیروت به عربی ترجمه شد.

اینکه یک مستشرق و کسی که نگاه بیرون به دین و مذهب مسلمانان دارد، می‌تواند حائز اهمیت باشد که دیگران چه فکری دربارهٔ ایشان دارند. او در حدود ۳۳ باب به تاریخ و تفکر شیعیان می‌پردازد. ابتدا از جریان غصب خلافت و سپس به صورت جداگانه به زندگی هر امام شیعه و در آخر نیز به بررسی عده‌ای از اصول فکری و مکتبی شیعه می‌پردازد. عمدهٔ عقائد شیعه را از کتب علامه مجلسی نظیر *حیات القلوب* استفاده کرده و در تاریخ نیز از مسعودی و طبری و دیگران بهره برده‌است. البته او از یافته‌های علمی بزرگان و استادان مستشرق دیگر خود نیز، نظیر دکتر براون نویسندهٔ کتاب *تاریخ ادبیات ایران* و نیز دکتر توماس ارنولد نویسندهٔ کتاب *تاریخ گسترش اسلام و کتاب خلافت* و نیز نویسندگان دیگر که از آنان مطلب گرفته، استفاده کرده‌است.

او در گزارش‌های تاریخی، گاه به پیروی از منابع خود اشتباهاتی دارد؛ اما در بخش عقاید، دست‌کم با نظر به نگاه از بیرون، نسبتاً شناخت خوبی داشته و آن را نیز مرهون علامه مجلسی بوده‌است.

می‌توان حدود ۳۰در صد کتاب عقیدهٔ شیعه در نظر دونالد سن را نقش‌آفرینی ایرانیان در تطوّر عقیدهٔ شیعه دانست. همچنین می‌توان آن را به نام تاریخ تقابل شیعه و ایران دانست.

۱. نقش ایرانیان در جغرافیای منطقه‌ای شیعه

۱-۱. نقش ایرانیان در جغرافیای منطقه‌ای شیعه از ساسانیان تا بنی‌عباس

سرزمین ایران باتوجه‌به گوناگونی محدوده‌های مرزی خود، در زمان خسرو پرویز از پادشاهان دودمان ساسانی و ظهور آیینی جدید به نام اسلام نقش خود را آغاز کرد. حضرت محمد^ص پس از هجرت و استقرار خود و پیروانش در مدینه در سال ششم یا هفتم هجری، نامه‌هایی به سران عده‌ای از ممالک نوشتند که از جملهٔ آنان به خسرو پرویز حاکم ایران بود. این دعوت از حاکم ایران و همچنین از باقی پادشاهان دعوت‌شده، به دلیل موقعیت جغرافیای‌ای بود که مناطق تحت سلطهٔ آن‌ها دارا بودند؛ چون این مناطق در همسایگی سرزمین‌های اسلامی قرار می‌گرفتند، پس ابتدا باید دعوتی صورت می‌پذیرفت تا اگر پس از آن جنگی رخ می‌داد، درواقع حجت بر آنان تمام می‌بود. البته قدرت نظامی دو امپراتوری ایران و روم شرقی نیز مورد توجه و اهمیت قرار گرفته‌است.

نامهٔ پیامبر اسلام آغازی بود برای نمایان شدن نقش ایران در جغرافیای اسلام که با سرزمین‌گشایی‌های دو خلیفهٔ مسلمانان، ابوبکر و عمر، و با فتح ایران جایگاه منطقه‌ای خود را به دست آورد؛ اما ایران چون در این برهه از زمان هنوز با مذهب شیعه آشنا نبود، لذا دونالد سن چیزی نقل نمی‌کند. هرچند اگر تاریخ تطوّر شیعه را پی بگیریم، لاجرم باید مطرح می‌شد.

احتمالاً چون نگاه ایشان به شیعه، نگاه از بیرون و خارج مذهب است؛ آن قدر حساسیت در طرح موضوع را لازم ندیده‌است.

دونلدسن نخستین جایی که جغرافیای منطقه‌ای ایران را مدنظر قرار می‌دهد، در جریان حمله مغول به ایران و سپس عراق است که علی‌رغم ویرانی‌ها و تخریب‌های بسیار، ولی به مرقد مطهر امیرالمومنین ع متعرض نمی‌شود. ایشان در باب پنجم مشهد علیّ بالنجف ذکر می‌کند که هلاکو به ایران برای برانداختن حکومت اسماعیلیه که در قلعه‌های الموت و هم‌جوار مستقر بودند، لشکرکشی کرد. این قلعه‌ها در زمان حمله چنگیز، پدربزرگ هلاکو، نیز انجام نشده بود که با تحریک عده‌ای از مسلمانان این امر به دست هلاکو واقع شد. ذکر این جریان در بخش جغرافیای انسانی شیعه خواهد آمد. ایشان در این باب، همچنین از چند حکومت دیگر ایران یعنی آل‌بویه و سلجوقیان نام می‌برد. از عضدالدوله، حاکم آل‌بویه، و از سلطان ملکشاه، حاکم سلجوقی، و وزیر شان، خواجه نظام‌الملک، به‌عنوان دو حکومت مختلف ایرانی نام می‌برد. آل‌بویه به‌عنوان حکومتی شیعه یا دست‌کم متمایل به شیعه و حکومت سلجوقی که مذهب حنفی داشتند.

در جای دیگر دودمان ایلخانیان و یکی از حکام آنان به نام سلطان محمدخدا بنده (الجایتو) نام می‌برد که دستور به ساخت بنای شهر جدید شان به نام سلطانیه در صد مایلی شهر قزوین (زنجان کنونی) را داد. او همچنین نقل می‌کند که الجایتو بنا داشت تا بارگاه امیرالمومنین ع و حضرت سیدالشهدا ع را به این مکان انتقال دهد تا بر اهمیت و شأن شهرشان افزوده شود. البته دونالدسن نقل نکرده است؛ اما در تواریخ چنین نقل است که علمای شیعه او را از این کار منع کردند.

دونالدسن همچنین اشاره‌ای به حکومت تیموریان دارد. تیمورلنگ که مؤسس این دودمان بود، برای جنگ و سرزمین‌گشایی‌های خود، به دودمان جلائریان که در غرب ایران بودند، حمله کرد. ایشان پس از ایلخانیان تنها بخشی از مناطق از جمله تبریز و سلطانیه را در دست داشتند که تحت امر آنان بود. او نیز می‌نویسد: «پس از حکومت و چیرگی حکومت تیموریان در زمان پادشاهی شاهرخ میرزا، دو حکومت به نام قره‌قویونلوها و آق‌قویونلوها از نژاد ترکمانی به‌جای ماند.» دونالدسن مدت حکومت این دو قبیله را تا زمان حمله ازبک‌ها به ایران می‌داند. آنچه در تاریخ است این است که شاه اسماعیل صفوی با کمک قزلباشان این دودمان را برکنار کردند.

پس از ذکر تعدادی از حکومت‌های ایران پس از اسلام، نوبت به حکومت صفویه می‌رسد که شاه اسماعیل صفویه ایجاد کرد. وی می‌نویسد: «صفویه در سال ۱۵۰۹ میلادی از جیحون تا بصره و از بلاد افغان تا فرات را تحت سیطره خود در آورده بود. اما با روی کار آمدن شاه عباس صفوی منطقه بغداد که در زمان شاه اسماعیل جزئی از ایران بود و به دست عثمانیان افتاده بوده، دوباره آن را در سال ۱۶۰۳ میلادی به‌دست آورد. اما سلطان مراد عثمانی، بغداد را در سال ۱۶۳۸ میلادی، دوباره از سیطره صفویان و ایرانیان خارج کرد.»

حکومت صفویان پس از حکومت آل‌بویه مذهب رسمی خود را مذهب شیعه بنا نهاد؛ اما رنگ و لعاب شیعه‌گری در دولت صفویه بسیار بیشتر بود؛ بنابراین نقش ایران صفوی در جغرافیای

شیعه بسیار حائز اهمیت است. عمده مطالبی که دونالدسن دربارهٔ ایران در عقیده‌الشیعه مطرح می‌کند، تشیعی است که از صفویان برجای مانده‌است. حکومت دیگری که در تاریخ شیعیان ایران نقش پررنگی دارد، حکومت افشاریان است. حاکم افشاریان نادرشاه افشار بوده که دربارهٔ مذهب او اختلاف است، اما دونالدسن او را فردی می‌داند که بنابر معجزاتی که برایش حاصل شده بود، ارادتمند به خاندان عصمت و طهارت = می‌داند. دونالدسن ذکر می‌کند که در سال ۱۷۴۹ میلادی آقامحمد قاجار که نخستین شاه قاجار است، بر روی کار می‌آید. او با کشتن لطفعلی‌خان زند تخت پادشاهی را صاحب می‌شود. البته او از حکومت زندیه همین قدر بیشتر نقل نمی‌کند، هرچند حکومت زندیه نیز از مهم‌ترین خاندان‌های حیات شیعی در ایران است.

بعد از ذکر سلسله‌های مهم ایرانی نوبت به حکومت پهلوی می‌رسد؛ اما مهم‌ترین حکومت شیعی در ایران می‌توان حکومت علویان را در طبرستان، مازندران امروزی، نام برد. هرچند سیطرهٔ این گروه مانند باقی حکومت‌های ایران نبوده و وسعتش تنها به همان مناطق شمالی ایران محدود می‌شده‌است؛ اما از انتساب نسبی این گروه به خاندان اهل‌بیت = می‌توان آنان را از تأثیرگذارترین حکومت‌های ایرانی نامید. چون از درون این گروه، حکومت آل‌بویه نیز برخاسته است. علویان در واقع پیروان زید بن علی و سپس یحیی بن زید بودند که در اثر شکست‌هایی که به‌دست آوردند، به‌اجبار به سمت ایران فرار کردند.

۱-۲. نقش ایرانیان در جغرافیای منطقه‌ای شیعه از دوران بنی‌عباس تا صفویان

در زمان حضرت باقر ع که دونالدسن در باب یازدهم تحت عنوان قیام بنی‌العباس از آن یاد می‌کند، شاهد نقش اصلی این قیام توسط ایرانیان هستیم. آنان با گماشتن عده‌ای «داعی» تلاش در تشکیل قیام خود بودند. یکی از داعیان آنان در خراسان ابومسلم خراسانی بود. ابومسلم خراسانی بارهبری قیام سیاه‌جامگان که ادعای عزاداری برای سیدالشهدا ع و نیز قیام‌گران بعد از ایشان نظیر مختار و زید بن علی و یحیی بن زید را داشتند، توانست بر امویان پیروز شود و حکومت را به بنی‌العباس بسپرد.

رهبر بنی‌العباس محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بود. پدر او یعنی علی بن عبدالله سعی داشت با تحریک محمد بن حنفیه که رهبر کیه‌سانیه بود، و صایت و جانشینی را به بنی‌العباس انتقال دهد؛ لذا پسرش محمد را ملازم او قرار داد. در سفر به حمیمه و منزل محمد بن علی که مقرّ عباسیان بود، او مسموم شد و محمد را و صی خود قرار داد. از آن پس، محمد با رهبری بر این جنبش بر این نظر بود که مردم کوفه هنوز در درون خویش به علویان پایمند هستند و اهالی بصره به عثمانیان و اهالی جزیره به خوارج و اهالی سوریه هم به مروانیان؛ اما خراسانیان از نظر او مردمانی بودند که ذهن‌هایشان هنوز آزاد بود و ممکن بود خیلی زود به دعوت او گرایش پیدا کنند؛ بنابراین او داعیانی را برای دعوت عمومی خود راهی خراسان کرد که نخستین آنان ابوعمره زیاد بن درهم، دومین ابوسلمه خلال، سومین بکیر بن ماهان، چهارمین خدش، پنجمین سلیمان بن کثیر و ششمین ابومسلم خراسانی که تمام اینان ایرانی بودند.

محمد بن علی عباسی پیش از شکل گرفتن و پیروز شدنش از دنیا رفت و پسرش، ابراهیم امام، راه او را در مسیر قیام پیش گرفت. او نیز فرستادگان خود را به سوی خراسان گسیل داشت و خراسانیان نیز چون از ظلم بنی امیه خسته شده بودند با او برای قیام بیعت کردند.

پس از شروع قیام ابومسلم خراسانی و چیره شدن بر تمام خراسان و آماده شدن برای حمله به غرب، خبر به مروان رسید و او سعی داشت با کشتن رئیس آنان فتنه را بخواباند؛ پس ابراهیم امام را که در حمیمه بود، کشت. سپس برادران ابراهیم، ابوالعباس سفاح و ابوجعفر منصور دوانیقی، به سمت خراسان فرار کردند. اما آنان به سپاه ابومسلم پیوستند و بنوامیه را شکست دادند و آن دو، دو خلیفه نخست بنی العباس شدند.

در فصل چهاردهم که شرح حال حضرت امام کاظم ع را نقل می کند، از حکومت اسماعیلیان در ایران و هند و آسیای میانه یاد می کند. به صورت گذرا در فصل پنجم، در ذکر حمله مغول به ایران از حکومت مستقر در قلعه الموت به نام اسماعیلیان نیز اشاره دارد. اما در اینجا عقیده این جماعت را چنین نقل می کند که آنان قائل به امامت فرزند ارشد امام صادق ع، اسماعیل، بودند؛ اما اسماعیل پیش از پدرشان فوت کرد و آنان قائل شدند که او نمرده، بلکه غایب شده و بر خواهد گشت. دونالد سن نام های دیگر برای آنان از جمله حشاشیون، قرامطه، فاطمیون، سبعیه ذکر می کند. البته دولت اسماعیلیه بر حکومت های دیگر ایران تأثیر داشته، چنانچه نوشته اند. سامانیان بسیار از آنان تأثیر پذیرفته اند؛ تاجایی که امیرنصر سامانی به ایشان پیوست.

فصل پانزدهم از کتاب عقیده // شیعه جناب دونالد سن به امامت حضرت رضاع می رسد و در همان ابتدا به خاندان برمکیان اشاره می کند. این خاندان ایرانی در بلخ زندگی می کردند. آنان را از متولیان نوبهار می دانند که نوبهار همان معابد و آتشگاه های زرتشتی بوده است. خالد برمکی نیز، در دربار امویان و هم عباسیان جایگاهی برای خود به دست آورده بود؛ اما در زمان قیام ابومسلم خراسانی به سپاه آنان پیوست و یکی از سرداران شد و سپس توانست مورد توجه سفاح قرار گیرد تا پس از به قدرت رسیدن، سمت صاحب دیوان خراج و تقسیم غنائم شد.

اما فضل بن ربیع پس از اوج خاندان برمکی در زمان هارون الرشید نزد او رفت و سعایت آنان را کرد و باعث خشمگین شدن آنان نزد هارون شد. او بعدها به وزارت رسید و همچنین به ایرانیان بی میل بود و به عرب ها میل بیشتری داشت. پس او حامی ولایت امین بود و از ولایت مأمون اجتناب داشت؛ چون مادر مأمون ایرانی بود. هارون که این اختلاف را پیش بینی می کرد، امین را خلیفه اول و مأمون را خلیفه دوم پس از خویش معرفی کرد و عهد کرد که اختلاف نکنند.

او می نویسد: «در سال ۱۹۲ هجری که هارون با پسرش مأمون به ایران سفر کرد، همان جا فوت کرد و در طوس دفن شد. در این سفر، فضل بن ربیع، وزیر هارون، و وزیر مأمون، فضل بن سهل، همراهشان بودند. وزیر مأمون چون خود او به ایرانیان میل داشت، ولی وزیر هارون از ایرانیان تنفر داشت. پس از مرگ هارون، او به سرعت به بغداد برگشت تا امین را حمایت کند. مأمون نیز چون عهد پدر را در یاد داشت، اقدامی نکرد و با امین بیعت کرد؛ اما امین با تحریک فضل بن ربیع عهد را شکست و فرزندش را برای خلافت پس از خود منصوب کرد.

سپس مأمون به وسیله قوای ایرانی خود به وزارت فضل بن سهل و سرداران، طاهر بن حسین و هرثمه بن اعین، در سال ۱۹۸ هجری با کشتن امین، حکومت عباسیان را به دست گرفت. طاهر بن حسین همان کسی است که با حاکمیت او، طاهریان در ایران حکومت کردند. در سال ۲۰۰ قمری در دوران مأمون امام رضا ع به مرو برای تصدی ولایتعهدی دعوت شد که از مهم‌ترین حوادث آن ایام به شمار می‌آید. این دعوت با تأثیر و تحریک وزیرش فضل بن سهل بوده که علاقه ایرانی بودن او و منشأ علاقه ایرانیان به امامان شیعه و شیعیان بود. در سفر حضرتع به مرو نیز دونالدسن نقل می‌کند: «پس از حج، ایشان ع به بصره رفتند و سپس به قرم‌سین و همدان، سپس به ری و بعد به طوس وارد شدند. ایشان در سال ۲۰۳ قمری به شهادت رسیدند و در منطقه‌ای که نوقان نامیده شده، از دنیا رفتند و در قریه‌ای به نام سناباد دفن شدند.

در فصل شانزدهم دونالدسن درباره مشهدالرضا در طوس صحبت می‌کند. او به روایتی از پیامبر ص اشاره می‌کند که فرمودند: «در آینده، پاره تن من در سرزمین خراسان دفن می‌شود؛ هر کس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود.»

او دو شهر نوقان و طابران را نام می‌برد که در آن زمان از مهم‌ترین شهرهای طوس بوده‌اند. در ادامه به توصیف مشهدالرضا می‌پردازد که در قرن چهارم جغرافی‌دانان و مورخان برای آن دیوارهای بزرگی را ذکر کرده‌اند. نیز ذکر می‌کند عمیدالدوله مسجیدی را در مجاورت قبر علی بن موسی الرضا بنا کرد و در زمان سبکتکین آن را خراب کردند. در اوائل قرن بعد، محمود بن سبکتکین مشهدالرضا را تعمیر می‌کند که آن نیز مدتی بعد به دست قوای ترک آغوزها کاملاً تخریب می‌شود. دونالدسن نقل می‌کند: «بر دیوارنوشته‌های مشهد امروزی، نشانی از تاریخی پیش از آن دوره وجود ندارد.»

در قرن دوازده میلادی که مقارن با قرن ششم قمری است، ابوطاهر قمی در زمان سلطان سنجر سلجوقی مشهدالرضا را تجدید بنا کرد؛ اما در زمان حمله مغول دوباره تخریب شد. در زمان هلاکوخان، به مشهدالرضا حمله شد؛ ولی کاملاً تخریب نشد؛ چون کتیبه‌هایی در نزدیکی قبر وجود دارد که تاریخشان به پنج سال پیش از حمله مغول برمی‌گردد.

در قرن هشتم سلطان محمد خدا بنده، بنای مشهدالرضا را دوباره بنا کرد. در قرن نهم، تیمورلنگ دوباره در حمله به خراسان، مشهدالرضا را تخریب کرد؛ اما پس از او، شاهرخ بن تیمور دوباره بنای مشهد را تجدید بنا کرد. کسانی که زنده ماندند، با اجازه شاهرخ به مشهدالرضا نقل مکان کردند و اطراف آن را دیوارهای مستحکم بنا کردند و در آن زمان، مشهد امروزی شکل گرفت. همچنین همسر شاهرخ، مسجیدی در کنار حریم رضوی بنا نمود که به نام خود، مسجد گوهر شاه نامید و تا زمان شاه سلطان حسین صفوی که به تکمیل و تزیین آن همت گماشت. دونالدسن پس از آن، به زلزله‌های مخرب مشهد در زمان صفویان نیز اشاره می‌کند.

در باب هفدهم کتاب دونالدسن در تاریخ زندگانی امام جواد ع به قیام بابک خرم‌دین در غرب ایران اشاره می‌کند. در سال ۲۱۵ قمری مأمون درگیر جنگ با تئوفیل و متحدش بابک خرم‌دین شد. بابک خرم‌دین از طرف آذربایجان قیامش را آغاز کرد. او و مازیار، سردارانی بودند که علیه

سلطنت بنی عباس قیام کردند؛ ولی در نهایت توسط سرداری ایرانی به نام افشین اسروشنه دستگیر و اعدام شدند.

در باب هیجدهم دونالدسن از کاظمین که در جنب بغداد است، نام می برد و در آنجا می گوید: «آل بویه اهمیتی زیادی برای آنجا قائل بودند و دلیل آن، دفن دو تن از امامان شیعیان امام کاظم و امام جواد است. به همین واسطه نیز، علمای بزرگ شیعه که مجموعه های مهم حدیثی شیعه را نگاشته اند، نیز در این شهر اقامت داشتند. از جمله شیخ کلینی صاحب کتاب کافی و شیخ صدوق صاحب من لا یحضره الفقیه و شیخ طوسی دو کتاب تهذیب و استبصار. در این دوره، حکومت در سلطه امیر آل بویه یعنی امیر معزالدوله دیلمی و خلیفه عباسیان الطائع لله بود که برتری از آن امیر آل بویه بود.

وی می نویسد: «در سال ۱۰۵۱ میلادی یا همان ۴۴۲ قمری بین شیعیان و اهل سنت درگیری رخ داد که باعث تخریب حرمین کاظمین و نیز غارت و آتش کشیدن قبه آن دو امام شد. همچنین مدتی نگذشته بود که حکومت سلجوقیان به جای آل بویه به حکومت رسید. البته پس از ورود این حکومت سنی، هیچ آسیبی به حرمین نرساندند؛ بلکه ملک شاه سلجوقی در تعمیر و مرمت آن همت گماشت.

دونالدسن در این بخش، همچنین به نحوه شکست سلطنت عباسیان اشاره می کند که توسط هلاکو ازبین رفت. او چنین می نویسد: «حقیقت ماجرا به این منوال است. هلاکو از خساست خلیفه عباسیان غضبناک شد؛ از اینکه چقدر طلا و ثروت را انباشته و حبس کرده است. پیروزی او نیز موهون بعضی شدید شیعیان منتقد در دربار بود که سبب شد آنان به پیروزی برسند، از جمله وزیر مؤیدالدین علقمی که شیعه و ایرانی بود و دیگر دانشمندان شیعه ایرانی، خواجه نصیرالدین طوسی. پس از این، ایلخانیان بغداد را به دست گرفتند و ۸۲ سال بر آن حکومت کردند. همچنین حکومت های دیگری که از جانب شرق یعنی ایران به سلطنت می رسیدند، بغداد را پایتخت عراق قرار می دادند.

پس از این، دیگر ایشان ذکری از بلاد ایران در تاریخ شیعه تا پس از زمان امام عج ذکر نمی کند. اما در باب بیست و چهارم باب زیارت قبور فرزندان ائمه - یا همان امامزادگان شریف - ابتدا قم را ذکر می کند که مدفن حضرت فاطمه معصومه است و ذکر روایاتی که هرکس او را زیارت کند، بهشت بر او واجب است.

سپس به ماجرای دفن ایشان در قم اشاره می کند که حضرت سقصد پیوستن و یا زیارت برادرشان، حضرت رضاع، را داشتند که ساکن طوس بودند. آن زمان ایشان در قم بیمار شدند و در قم نیز دفن شدند. البته به مسموم شدن ایشان طبق نقلی نیز اشاره می کند. همچنین از علمای مدفون در قم نیز یاد می کند، از جمله زکریا بن آدم و زکریا بن ادریس و آدم بن اسحاق و ابن قولویه و ابن بابویه پدر شیخ صدوق و قطب راوندی.

پس از آن، به قبر عبدالعظیم حسنی اشاره می کند که در بیرون شهر ری واقع شده است. گویا او از خلیفه زمان خود به این مناطق پناه آورده بود و همواره مشغول عبادت بود تا اینکه از دار دنیا رفتند. او نیز می گوید: «شهر ری در زمان مغول تخریب شد و باعث شد باقیماندهگان به

منطقه نزدیک ری به نام تهران نقل مکان کنند که هرچند آن زمان شهری نبود، اما امروزه از شهرهای تأثیرگذار است.»

سپس به اردبیل به عنوان یک شهر زیارتی اشاره می‌کند؛ آن هم برای شیخ صفی‌الدین اردبیلی که ادعا می‌کرد، از احفاد امام کاظم ع است و با ۲۲ واسطه به ایشان می‌رسد. هرچند این ادعا دلیل و مبنایی ندارد؛ ولی ابن‌بزاز کتابی با عنوان *صفوة الصفاء* در شرح حال او نوشته و از حالات عرفانی و ربّانی و گاه کرامات او یاد کرده‌است. شاید با این توصیفات در عهد صفویان قبر او مزار مردمان بوده باشد.

بعد به جغرافیای شهر اردبیل می‌پردازد که از مهم‌ترین بلاد ایران شیعی به حساب می‌آید. پیش از آن، تحت سلطه امویان به آذربایجان ملحق شده بود و حتی در زمان حمله مغول از آن به عنوان مرکز اداری منطقه آذربایجان استفاده می‌شد. تا زمان صفویان که محل لشکر آنان بود و مسئولیت آن به عهده قزلباشان بود.

از دیگر امامزادگان = ایران به امامزاده ابراهیم ع در قوچان و به امامزاده محمد بن محمد بن زید بن امام زین‌العابدین در نیشابور اشاره می‌کند. همچنین از قدمگاه امام رضا نیز نام می‌برد که زوّار در مسیر زیارت حضرت رضا نیز به این مکان می‌آیند.

او شعرای مدفون در ایران، از جمله شیخ عبدالله انصاری و ملا نورالدین عبدالله جامی که در هرات بلاد افغان دفن شده‌اند، نیز نام می‌برد. نیز شیخ شهاب‌الدین احمد جامی در شهر جام در بلاد خراسان که امروزه به نام تربت جام شناخته می‌شود، نام برده‌است.

در باب بیست و ششم جداگانه در باب آل بویه به احوالات آنان می‌پردازد. دونالد سن می‌گوید: «مرزهای ایران در زمان فتح ایران، توسط مسلمانان دریای قزوین و دامغان و ری و زنجان بود.» او از گیلان و مازندران امروزی به عنوان مناطقی یاد می‌کند که علی‌رغم کوه‌ها و درختان آن را منطقه‌ای سخت برای دستیابی و دسترسی یاد می‌کند. فرزندان بویه در منطقه دیلم که قومی صاحب نفوذ و قدرتمند بودند، نیز در این مناطق می‌زیستند. آنان بیشتر از یک قرن صاحب نفوذ بر خلفای اسلامی بودند. او علت میل آنان به اسلام را در اثر استفاده آنان در سپاه مسلمین برای مبارزه با رومیان ذکر می‌کند. پس از آن، ناصرالحق یا همان ناصر اطروش باعث مسلمان شدن عده زیادی از مجوسیان دیلمیان در طبرستان شد؛ حتی از قول مسعودی نقل می‌کند که عباسیان در واقع از این مناطق شکل گرفت. پس اسلام آوردن این مناطق را بر مذهب تشیع می‌داند و از این جهت طبرستان و مازندران امروزی نقش مهمی در جغرافیای منطقه‌ای شیعیان ایران دارد.

در باب تاریخ آل بویه ذکر می‌کند که آنان ابتدا در سپاه مرداوایج بن مازیار بودند که ادعای برگرداندن حکومت و دودمان ساسانیان را داشت و قصد برانداختن حکومت عباسیان را داشت، حتی تا اصفهان و خوزستان نیز نفوذ کرد؛ اما توسط خدمه‌اش کشته شد و به مقصد خود نرسید. پس از او برادرش وشمگیر راه او را می‌خواست ادامه دهد که با آل بویه و سامانیان مواجه شد.

دونالد سن می‌گوید: «امیر آل بویه که ابوحسن بود، اصفهان را که فتح کرد. مرداوایج از قدرت او ترسید و از او اصفهان را درخواست کرد. امیر آل بویه از او خشمگین شد و تمکین نمود. پس از

امیرش جدا شد و فارس را نیز تحت اختیار خود درآورد. احمد نیز فرزند دیگر بویه، کرمان را به دست گرفت و تا غرب پیش رفت و وارد بغداد شد تا جایی که المستکفی بالله خلیفه عباسیان برای هر کدام لقبی برگزید و او را معزالدوله و حسن را رکنالدوله و علی برادر دیگرشان را عمادالدوله نام نهاد؛ اما آنها پس از مدت کمی او را خلع کردند و هرچند عباسیان هنوز حاکم بودند؛ اما فقط حکومتی اسمی داشتند، ولی قدرت و نفوذ چندانی نداشتند. در واقع زنده نگه داشتن آنان توسط آل بویه به دلیل نفوذشان در جماعت اهل سنت بود و خودشان نیز که شیعه بودند، نفوذ خود را داشتند.

مشهورترین امیر آل بویه نیز عضدالدوله دیلمی بود که در باب‌های پیشین به او پرداخت و او مدت ۳۰ سال بر بلاد فارس و عراق و کرمان و اهواز حکومت می‌کرد.

در باب بیست و هفتم به ذکر چگونگی تدوین جوامع روایی شیعه می‌پردازد و ابتدا از شیخ کلینی و سپس شیخ صدوق قمی را نام می‌برد. همچنین از شیخ طوسی یاد می‌کند که از خراسان به بغداد رفت. این سه تن در زمان حکومت آل بویه می‌زیستند و در سایه آنان بود که آزادانه به تدوین و تبلیغ علوم دینی و شیعی پرداختند.

در باب بیست و هشتم کتاب به ذکر نام علمای شیعه می‌پردازد که علی‌رغم دولت آل بویه که آزادی شیعیان به دست آمد و پس از آن دولت صفویه، اما در دولت‌های دیگر که بر سر کار آمدند، از جمله سلجوقیان و تیموریان شیعیان تقیه را پیشه کردند و عزلت داشتند از جمله شیخ طبرسی که از مشهد به سبزوار نقل مکان کرد و روش تقیه را به کار گرفت؛ اما در خلال حکومت‌های غیر شیعی علمایی فرصت را غنیمت می‌شمردند و سعی در همراه کردن پادشاهان آنان داشتند، از جمله خواجه نصیر که هلاکو را با خود همراه کرد و فتح بغداد به کمک او انجام شد. او سپس هلاکو را به کشتن خلیفه مستعصم تحریک کرد. پس از آن نیز او به هلاکو درخواست ساختن رصدخانه‌ای در شهر مراغه را داد. خواجه در همان رصدخانه زیچ^۲ ایلخانی را تمام کرد. از دیگر علمای معاصر این دوره محقق حلّی، نجم‌الدین جعفر بن یحیی، و دیگری علامه حلّی، حسن بن یوسف حلّی، را نام می‌برد که در زمان ایلخانیان مورد توجه و نفوذ بر روی شاهان این دودمان بودند.

اما در دوران صفوی اوج شکوفایی علمای شیعه بود و این هم به دلیل آزادی بسیاری که داشتند. محقق کرکی، مقدس اردبیلی، میرداماد، شیخ بهایی، فیض کاشانی، میرفندرسکی، عبدالرازق لاهیجی، محمدتقی و محمدباقر مجلسی از کسانی هستند که وی از علمای عهد صفوی یاد می‌کند.

تا اینجا از جغرافیای منطقه‌ای شیعیان ایران گفته شد. اینکه چگونه وارد ایران شدند و چه حکومت‌هایی در صدد اعتقادات شیعه برآمدند و اینکه دیگر حکومت‌هایی که میلی به تشیع نداشتند، آنان چه برخورد با اعتقادات و حتی مقدّسات شیعه داشتند. دیگر اینکه علمای شیعه

^۲ زیچ جدولی است که نام و موقعیت و زمان حلول ستارگان و کواکب را نشان می‌دهد و در نجوم اسلامی استفاده می‌شده است.

در کدام حکومتها نفوذ داشتند و چه تأثیرات سیاسی و منطقه‌ای بر تاریخ و جغرافیای آن داشتند.

۲. نقش ایرانیان در جغرافیای انسانی شیعه

در مقدمه کتاب دونالد سن عقیده // شیعه می‌نویسد: «ایرانیان می‌دانند که شیعیان دوازده امام دارند و امام دوازدهم آنان زنده است و نمرده، بلکه در آخرالزمان خواهد آمد و حکومت خواهد کرد.» وی این عقیده را از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عقاید ایرانیان شیعه می‌داند. این اعتقاد در زمان مغولان و تیموریان و دیگران که بر ایران حکم راندند، همواره متوجه خطراتی بود تا اینکه در زمان صفویان تقویت شد؛ اما هر زمان آنان بر تقیه که از اصول اعتقادی آنان بوده ملتزم گشتند و نجات یافتند، حتی با مشاهده تخریب مَشاهد و مزارهای مقدس باز آنان ملتزم به تقیه بودند؛ اما این تفکر با فرض دوازده امامی بودن نیز شاهد متفرق شدنش توسط شیخیه، بابیه و بهائیه بوده است. آنها نبود امام حاضر را باعث ضرر و ناامیدی می‌دیدند.

دولت صفویه تنها حکومتی بود که شیعیان را در ابراز عقیده بر حول مهدویت و دوازده امامی بودن، آنان را آزاد گذاشت و آن نیز، به دلیل علمای بزرگ امامیه از جمله علامه مجلسی بود. دونالدسن نیز عمده کتاب خویش را بر پایه گزارش‌های علامه مجلسی درباره شیعیان بنا نهاده است.

از دیگر عقائد شیعه که دونالدسن در باب اول، تحت عنوان قضیه خلافت و باب دوم تحت عنوان غاصبان خلافت نقل می‌کند و از علامه مجلسی است، در واقع عقیده عمده و غالب شیعیان ایران است که یا شروع از علامه مجلسی است یا اینکه این عقیده‌ای است که شیعیان به خصوص ایرانیان به آن باور داشته‌اند و ایشان بنابر جایگاه علمیشان در صدد گزارش روایی و تاریخی آن هستند.

البته دونالدسن باید به این اشاره می‌کرد که ایرانیان عمده عقیده خویش را از علویان و اشعریان گرفته‌اند. به علاوه برخی از معجزات و کراماتی که از ائمه اطهار= در ایران مشاهده کرده بودند، از جمله طی الارض ابولؤلؤ به شهر کاشان پس از قتل خلیفه دوم.

در باب پنجم کتاب، حول مشهد علی ع به شهر نجف به خدمات حکومت‌های ایرانی به این حرم شریف می‌پردازد و شأن آن را چنان بالا می‌دیدند که حتی امرای حکومت‌های غیر شیعی نظیر هلاکوخان مغول و تیمورشاه‌لنگ که علی‌رغم لشکرکشی‌های خود به عراق و قتل‌عام‌ها و تخریب‌ها، هیچ‌گاه متضرر به این حریم نشدند. همچنین سلطان ملک‌شاه سلجوقی که حتی به زیارت آن نیز مشرف شد. این احترام شاهان ایرانی علی‌رغم اعتقادات ضد شیعی و محض سنی، در اثر اعتقادات غالب ایرانیان بر امامت ایشان بود که عمده سرزمین‌های تحت سلطه ایشان بر آن مناطق نیز دارای این باورها بودند.

همچنین اهل سنت نیز آنان را بزرگ و محترم می‌شمردند و ایشان غیر از جماعت وهابی هستند که احترام و ارزش را برای خانه خدا و قبر مطهر پیامبرص نیز قائل نیستند؛ حتی از مغولانی چون چنگیز و هلاکو و تیمور نیز بیشتر عناد دارند.

این عزت و احترام برای امام شیعیان تا جایی است که سلطان محمد خدابنده که توسط علامه حلی به مکتب شیعه مایل شد، تصمیم گرفت قبر امیرالمومنین و امام حسین > را به بنای باشکوه گنبد سلطانیه منتقل کند که علمای شیعه او را منع کردند.

همچنین نقل شده که در شب ۲۷ رجب شیعیان که حاجت و یا مرضی دارند، برای شفا از روم و فارس و اقصی نقاط بلاد حاضر می‌شوند و شب را بیتوته می‌کنند و شفا می‌گیرند؛ حتی کسانی را دیده‌اند که دیرتر از این شب، به آنجا رسیده‌اند و لذا شفا حاصلشان نشده است. همچنین از مکانی برای نذورات شیعیان مهیا شده است که اشیای مختلف و نفیسی نذر آن حرم شده بود.

اما حکومت‌های شیعی مانند آل بویه و صفویه که اهتمام بسیار در حفظ و نگهداری و توسعه حرم امام علی ع داشتند و بسیار بر زیبایی و نذورات مختلف به آن حرم عمل می‌کردند. پس از صفویه، نادرشاه نیز آن مکان را بسیار گرامی می‌داشت، حتی نقل شده که او طبق معجزه‌ای دید که شراب حامل با او در نجف به سرکه تبدیل شد و گویند او ابتدا مؤمن و شیعه حقیقی نبود؛ اما پس از مشاهده این کرامات، ارادتش به آستان امیرالمومنین ع زیاد گشت. همچنین نقل شده که آقامحمدخان قاجار پس از کشتن لطفعلی خان زند در خواب دید که رسول الله او را در اثر قتل لطفعلی خان عتاب می‌کند. پس او ترسید و گویند تا آخر عمر به نجف رفته و ملازم قبر امیرمؤمنان شده بود.

در زمان حکومت عثمانیان، عراق و شهر نجف نیز همواره راه برای زائران باز بوده است؛ حتی علمای شیعه زمان قاجار که در نجف زندگی می‌کردند؛ در امور سیاسی و لشکری عثمانیان دخالت نمی‌کردند تا جایگاه آنان در آنجا خراب نشود، اما در همین نجف فتوای تحریم تنباکو در نجف برای ایرانیان صادر شد. همچنین مقرر شده بود که علمای شیعه تعدادی در مجلس قاجار باید حضور داشته و نظارت کنند.

در باب هفتم کتاب به ذکر حال سیدالشهدا می‌پردازد و ذکر می‌کند شیعیان ایران به ماجرای کربلا و شهادت امام حسین به دیده احترام می‌نگرند و نقل می‌کنند که دختر یزدگرد آخرین پادشاه ساسانیان نیز که همسر امام حسین بوده، در کربلا شهید شده است؛ بنابراین زیارت مشهد امام حسین با باقی زیارت در نظرشان فرق می‌کند.

در باب هشتم که به وصف مشهد کربلا می‌پردازد نیز، از نقش پادشاهان ایران در تعظیم و اکرام آن می‌گوید که چه خدماتی به‌جا آورده و نیز از هدایایی که در ضریح مقدس نگهداری می‌شود که توسط شیعیان ایرانی اهدا شده‌اند، نیز یاد می‌کند. به‌خصوص از ضریح نقره‌ای هدایی ناصرالدین شاه نام می‌برد که بر روی قبر قرار داده شده است. آن قدر نذورات از جانب ایرانیان زیاد است که حتی نوعی نان ایرانی نیز در مراسم که و صفش در کتاب آمده، بر روی ضریح قرار داده می‌شود و حضرتش را واسطه برای حاجت خود قرار می‌دهند.

در باب نهم در ذکر احوالات امام سجاد به مادر ایشان حضرت شهربانو اشاره می‌کند که ایشان دختر یزدگرد، آخرین شاه ساسانی، بود.

در باب دهم، تاریخ امام محمد باقر را نقل می‌کند که روزی ۷۲ نفر از اهالی خراسان به مدینه وارد شدند و نزد عبدالله بن علی بن عبدالله بن حسین رفتند که ادعای امامت کرده بود. آنان

برای تشخیص آنکه او امام است یا خیر؟ از او طلب زره و انگشتر و عصا و عمامه پیامبر را کردند. پس او به آنها نشان داد و ادعا کرد از آن پیامبر است. پس از نزد او خارج شدند که به خراسان برگردند؛ اما خادم امام محمد باقر نزد آنان رفت و هرکدام را با نام مخاطب قرار داد. پس چون نزد حضرت وارد شدند، ایشان زره و انگشتر و عمامه و عصای پیامبر را نشان دادند و زره جَدشان را نیز بر تن کردند و شمایل رسول الله را پیدا کردند و مردم حاضر متحیر ماندند. سپس فرمودند: «هیچ امامی نیست، مگر آنکه ودیعه‌های پیامبران نزدش موجود باشد.» پس ایشان امام زمانشان را شناختند و اموالی که همراه آورده بودند را به‌عنوان وجوهات خود به امام دادند. باب یازدهم به قیام بنی‌العباس اشاره می‌کند که در زمان امام باقر تمهیدات آن شروع شده بود. آن قیام نیز چنانچه گذشت از خراسان به دلایلی شروع شد؛ از جمله ابتدا رهبر عباسیان عراق محمد بن علی بن عبدالله بن عباس اعتقاد داشت سرزمین عراق قابلیت پذیرش دعوت او را بیشتر دارد تا باقی مناطق. دلیل دیگر آنکه ایرانیان از نفوذ اعراب در سرزمین خود ناراحت بودند و درصدد خارج کردن اعراب و به دست گرفتن اوضاع ممالک خود بودند. دلیل دیگر آنکه در ایران، شیعیان طرفداران بیشتری نسبت به اهل سنت داشتند. به‌دلیل آنچه از امامان شیعه دیده و شنیده و شناخته بودند. دلیل دیگر اینکه مردم ایران از نهضت‌های علویان که مقاومت چندان نداشتند نیز استقبال نکرد و نیز خاندان بنی‌عباس را به‌علت نزدیکی بیشتر به رسول الله را برای پیروی مناسب‌تر می‌دیدند.

دونالد سن در باب سیزدهم دربارهٔ مدینه الرسول می‌نویسد که ایرانیان در سال ۱۵۰۲ تا ۱۷۳۶ میلادی به حج نرفتند و حج نگذاشتند. چون دولت صفوی شیعیان را از آن منع نموده بود. آنان قصد داشتند به‌جای حج، به مکان‌های زیارتی در نزدیکی مرزهای ایرانی مایل‌تر باشند. همچنین در طی این سال‌ها جنگ‌های بین صفویه و عثمانی‌ها در جریان بود که باعث می‌شد برای ایرانیان حج گذاردن، ورود به مدینه خطرناک باشد. همچنین می‌خواستند مبلغی که برای خرج و مخارج حج صورت می‌گیرد از اقتصاد حکومت خارج نشود و در کشور دیگر خرج نشود. البته سال‌های اخیر که عربستان توسط وهابیت اداره می‌شود از زیارت اهل‌بیت مدفون در بقیع شهر مدینه و حرم رسول الله به خیال اصلاح امور جلوگیری شده است. از این جهت نیز، زیارت از راه دور توصیه شده که طبق روایات آن در کتب مزار آمده است.

در باب پانزدهم در ذکر احوالات امام رضا و سفرشان به ایران به ولیعهدی مأمون اشاره می‌کند. مأمون که همراه پدرش هارون الرشید به ایران آمد، پس از آن با برادر بزرگش بیعت کرد؛ اما خلاف پیمانی که با برادرش انجام داد و پسر خود را ولیعهد کرد، مأمون درصدد پس‌گیری حکومت برآمد. پس تا آن زمان در ایران ماند و پس از پیروزی به بغداد بازگشت. حضرت رضا نیز در سال ۲۰۰ وارد مرو شدند و در سال ۲۰۳ به شهادت رسیدند.

دربارهٔ سفرشان آمده است که سفر یک ماهه، دو تا سه ماه انجام شد و آن به‌دلیل این بود که ایشان به هر شهری که وارد می‌شدند، مورد استقبال مردمان ایران قرار می‌گرفتند. در ورود به مرو نیز اکرام و تعظیم بالایی صورت گرفت و پس از قبول ولایتعهدی اجباری، به نام ایشان سکه مضراب کردند. همچنین مأمون خانواده خود را در مرو جمع کرد و دختر خود به نام أم‌حبیب را نیز به ازدواج حضرت رضا درآورد.

در باب شانزدهم پیرامون مشهدالرضا مدفن حضرت رضا، آورده‌است که روافض یا همان شیعیان هنگام زیارت او با پا به قبر هارون‌الرشید ضربه می‌زدند و در همان حال به امام رضا سلام می‌داده‌ست. همچنین آورده‌است که مردم اطراف، پس از حملات حکومت‌ها به طوس و ویرانی آن، در سناباد جمع شدند و با اجازه از شاهرخ بن تیمور خانه‌هایی با گل ساخته و اطراف شهر نیز دیوارهایی بنا نمودند.

او نیز به مرمت و تزیین بنای حرم امام رضا توسط پادشاهان هر دوره به‌خصوص صفوی اشاره می‌کند که در اثر جنگ‌ها و یا زلزله‌ها آسیب‌هایی به حرم مطهر وارد شده بود. نادر شاه نیز قبۀ طلایی را بر روی قبر حضرت بنا نمود و هدایای بسیاری را به حرم ایشان هدیه کرد. شاهان قاجار نیز در هدیه دادن به حرم طبق شاهان پیش عمل کرده و درهایی از طلا را اهدا کردند؛ اما او ذکر می‌کند: «آخرین تخریب و آسیب به حرم مطهری رضوی توسط روس‌ها انجام شد که درصدد خاموش کردن صدای شورشیان داخل ایران بود و شورشیان به حرم امام رضا پناه بردند، قوای روسی نیز حرم را به توپ بستند و پس از آن با کفش و سگ‌های خود وارد حرم شدند.» سپس به توصیف حرم معاصر ایام خود اشاره می‌کند که دارای قبه‌ای طلایی مدهوش‌کننده و درهای طلا و نیز صدای نقاره‌خانه هنگام طلوع و غروب آفتاب و نیز به مناره‌های مختلف در حرم مطهر اشاره می‌کند. در داخل صحن‌ها نیز به هنر زیبای ایرانی، آینه کاری‌ها و کاشی‌کاری‌های کاشانی با استفاده از آیات قرآن و روایات و اشعار، شعرا منقش و مزین شده‌است؛ اما از رسم قدیمی لعن و ضربه زدن به قبر هارون را نوشته‌است که دیگر خبری نیست.

در ادامه، دونالد سن از خادمان حرم رضوی نیز یاد می‌کند که آنان رسم دارند؛ هنگام برف‌روبی سالانه در مشهد، از حرم مطهر و آن هم از گنبد طلا شروع کنند که اشاره‌ای به این باشد که این نعمت بارندگی را به یمن و برکت وجود حضرت دارند. مدیریت خادمان نیز توسط شاه به کسی به‌عنوان متولی‌باشی سپرده می‌شود که او وظیفه اداره روضه منوره را دارد. پس از او، نائب او که از سادات رضوی است، این وظیفه را بر عهده داشت. پس از آن، شش تا هشت نفر، وظیفه دیوان‌ها و هدایا و کتاب‌های حرم را بر عهده دارند و بیشترین وظیفه بر عهده دربانان است که به حفظ و حراست و مراقبت از حرم می‌پردازند.

همچنین هر شب غذایی با برنج و گوشت تهیه می‌شود و بین زائران تقسیم می‌شود. خادمان وظیفه نظافت و تطهیر حرم را دارند و دربانان هرکدام می‌توانند پنج نفر از اعضای خود را درون حرم دفن کنند. همچنین از برنامه‌های حرم سخنرانی و مراسم موعظه است که توسط روحانیان و قرائت قرآن هر روزه و نیز قرائت زیارت توسط مادحان انجام می‌شود. همچنین در مسجدی به نام مسجد زنان، مراسمات عقد توسط خطبه‌خوانان و عاقدان برگزار می‌شود.

دونالدسن در باب هجدهم نیز به شهر کاظمین، مدفن امام کاظم و امام جواد > می‌پردازد. کاظمین که محلی نزدیک به شهر بزرگ بغداد است، همواره دستخوش خطرات و آسیب‌ها بوده‌است. اما این مکان نیز مانند نجف و کربلا مورد توجه ایرانیان به‌خصوص شاهان ایرانی بوده‌است؛ اما چون همواره مرزهای ایران و عباسیان و گاه عثمانیان درخور تغییر بوده‌است؛ ولی هیچ‌گاه مورد تعرض حکومت‌ها قرار نگرفت؛ به‌جز در جنگی که بین شیعیان و سنیان رخ داد،

آنان حرم کاظمین را به آتش کشیدند و تخریب کردند که البته پس از آن توسط حاکمان ایرانی تعمیر و مرمت شد.

او در باب سی و سوم کتاب، عده‌ای از فرقه‌های منحرف از اثنی‌عشریه را نام می‌برد. نخستین آنان شیخیه است که پیروان شیخ احمد احسائی که اهل بحرین بود، ولی بعدها به ایران و کرمانشاه آمد. پس از او شیخ کاظم رشتی ادعا کرد در خواب یکی از ائمه را دیده‌است که گفته: «به نزد شیخ برو، درس بیاموز». پس از او، شیخیه دیگر کسی را نداشتند و در انتظار ظهور امام زمان بودند. تا اینکه با علی محمد باب آشنا می‌شوند و در درس او حاضر می‌شوند و می‌یابند که او در ارتباط با امام زمان است. آنها گفتند که هر امامی باب خواهد داشت و باب امام زمان علی محمد است. البته تمام شیخیه وی را قبول نکردند؛ چون حاج محمدکریم خان کرمانی که پس از او، شیخیه دو قسم شد که عده‌ای بابیه شدند و عده‌ای بر همان مسلک شیخیه خود ماندند. بعد از آن نیز که علی محمد باب رسالت خود را آشکار کرد، بهاءالله، شاگردش، به او اقرار کرد و ابتدا بابتی بود و بعدها ادعای رسالت کرد. پس از او نیز عباس افندی، پسر بهاءالله، ادعای رسالت کرد و عبدالبهاء نام گرفت.

نتیجه‌گیری

ایرانیان در پذیرش اسلام مغلوب سخنان پیامبر شدند؛ اما مغلوب شمشیر آنان نشدند؛ چون آنان هیچ‌گاه در قیام‌های خود ضد اسلام عمل نکردند، بلکه هر حکومت در ایران و از ایران اسلام را پذیرفت و به سخنان آن عمل می‌کرد. با مهاجرت علویان و اشعریان و بعدها با ورود دیگر امامزادگان به ایران هیچ‌گاه مخالفتی اعلام نشد و بلکه همواره آنان به دیده احترام و اکرام نگاه می‌شدند با اینکه غلبه حاکمیت و تفکر حاکم مخالف روش آنان بود. پس ایرانیان در قیامی چون قیام بنی‌العباس به دنبال احقاق حق برای ائمه شیعه شمشیر زدند و در استقبال از کاروان امام رضاع یا خواهرشان س با احترام و عزت عمل کردند. از سوی دیگر، بنابر جایگاه و مقام و نیز دلاوری‌های ایرانیان، مناصب مهم حکومتی به آنان محول می‌شد تا به هرنحوی، همراه با حاکمیت شوند، هرچند عقیده و مذهبی غیر از حزب اکثریت داشتند، نظیر آل‌بویه که عباسیان در صدد سازش و مدارا با آنان بودند.

فهرست منابع

دونالدسن، دوايت. ام، عقیده الشیعه؛ تعریب ع. م، بیروت: مؤسسه المفید، ۱۴۱۰ق.